

در نقد یک بیانیه

فریدون احمدی

به دنبال موج اخیر اقدامات ضد بشری دولت اسرائیل در کشتار مردم فلسطین و تخریب خانه های آن ها، بیانیه ای از سوی چند صد تن از فعالین و شخصیت های فرهنگی و سیاسی ایرانی منتشر شد. این بیانیه عنوان: "فلسطین را ویران می کنند، آیا می توان سکوت کرد؟" را بر خود داشت. صدور این بیانیه اقدامی به جا و شایسته بود برای محکوم کردن اقدامات غیرانسانی اسرائیل و تروریسم دولتی این کشور، حمایت بی دریغ زمامداران آمریکا از آن ها و آنچه که بیانیه بر آن تهاجم توحش مدرن آمریکا و اسرائیل نام نهاده است و چشم پوشی جامعه بین الملل بر مجموعه اقدامات دولت اسرائیل. اما در متن بیانیه عبارتی به چشم می خورد که شایسته تامل و توجه ویژه است.

من به خوبی از روند تدوین و انتشار چنین بیانیه هایی آگاهم و می دانم که اکثریتی از امضاکنندگان با اغماض به متن آن ها می نگرند و بر اساس اعتماد به دست اندرکاران، آن را امضا می کنند و چه خوب است که چنین است. فرهنگ مته به خشخاش نگذاشتن و سهل گرفتن مواضع و اقدامات مشترک هنوز بسیار جا دارد که در میان ما ایرانیان و بویژه نسل های قدیمی تر سیاسی _ فرهنگی گسترش یابد. بنابر این انتقاد من به متن مزبور نه به امضاکنندگان ارجمند بیانیه بلکه به عزیزان تدوین کننده آن بازمی گردد.

در متن آمده است:

"مدافعان تجاوز اسرائیل که خود را "جامعه بین المللی" می خوانند بین اشغالگر و اشغال شده علامت تساوی می گذارند و مقاومت در برابر اشغال و تروریسم دولتی را تروریسم می نامند تا اشغال را توجیه کنند و... بین طرفی که مسلح به پیش رفته ترین سلاح های کشتار جمعی است و طرف دیگر که جز پرتاب سنگ و قربانی کردن خویش وسیله ای برای مقاومت مشروع و قانونی خود ندارد... فرقی قائل نیستند."

نکته مورد نقد در جمله "طرف دیگر که جز پرتاب سنگ و قربانی کردن خویش وسیله ای ... " نهفته است. آیا بیان اینکه یک طرف جز قربانی کردن خود وسیله ای در اختیار ندارد تظهير و به نوعی پذیرش عملیات انتحاری که نه اهداف نظامی بلکه کشتار انسان های عادی کوچیک و خیابان را هدف دارد نیست؟ آیا بمب گذاری در مجامع عمومی و بستن بمب به بدن نوجوانان برانگیخته شده و منفجر کردن آن در مدرسه و اتوبوس و معابر پر تردد و... در ذات خود تجلی تروریسم و از نوع بسیار جنایتبار آن نیست و تروریسم نامیدن ای اقدامات فقط به دلیل "توجیه اشغال" از سوی جامعه بین المللی است؟ آیا کودکان و جوانان و زنان و مردانی که لابد جرم شان یهودی و اسرائیلی بودن و در اسرائیل زندگی کردن است حق حیات ندارند و باید پیکرشان تکه تکه شود؟ قربانی اصلی عملیات انتحاری و تروریستی در عراق چه کسانی هستند؟

اقدامات انتحاری علیه اهداف نظامی شاید قدمتی به درازای تاریخ داشته باشد و چه بسا اقدامی حماسی و قهرمانی محسوب می شده است اما عمل انتحاری برای کشتن انسان ها و شهروندان غیرنظامی اقدامی است به غایت جنایتکارانه که در دوره اخیر به گستردگی تنها از بنیادگرایان اسلامی دیده شده که با وعده بهشت و براساس فلسفه شهادت و کینه آفرینی نسبت به کافر، انسان غربی، یهودی، آمریکایی و... به کار برده شده است.

افزون بر این نیاز به هوش سرشارنیز ندارد که دانسته شود این نوع مبارزه بیشترین ضربه را به آرمان ها و اهداف حق طلبانه فلسطینیان زده و در خدمت تقویت و قدرت یابی بیش از پیش تروریسم دولتی اسرائیل و سازمان های تروریستی بنیادگرای عرب _ فلسطینی قرار گرفته است. روشن است جنایات و تروریسم دولتی اسرائیل و مجموعه سیاست های دولت آمریکا در منطقه، صف داوطلبین عملیات انتحاری را طویل تر کرده و برای سازمان های بنیاد گرای اسلامی که نوجوانان و جوانان را با کلید و وعده بهشت به همراه انسان های دیگر راهی دیار نیستی می کنند، خوراک تامین می کند. اما این واقعیت نمی تواند موجبی برای مسکوت گذاشتن تروریستی و جنایتکارانه و ضد بشری بودن این اقدامات شود. این پدیده در کشور ما به شکل بر روی میدان مین دواندن جوانان و نوجوانان شناخته شده است.

بیانیه مزبور تاکید کرده است: "ما جنایات آمریکا و اسرائیل از جمله اشغال فلسطین و عراق را محکوم کرده، به مقاومت این دو کشور ارج

می‌نهم" اما بیانیه از بیان این مواضع بسیار فراتر رفته و اظهار نظر کرده است: "مصاف بین فلسطین و اسرائیل ما را به یاد جمهوری اسپانیا می‌اندازد و ضرورت وجود بریگادهای انترناسیونال که به یاری آن شناختند." این بیان نشان آن است که تدوین کنندگان بیانیه از برخی انواع مبارزات و اقدامات پیش گفته‌ای که در فلسطین و عراق پیش برده می‌شود احساس بیگانگی و تنفر نمی‌کنند و نحوه توصیف اقدامات انتحاری یک خطای قلمی نبوده است. چگونه می‌توان نسبت به نوع مبارزه، ماهیت پیش برندگان و فرجام روند ها بیتفاوت بود و یاد دوران "جمهوری اسپانیا" افتاد؟ آیا از هر کس که با هر شیوه و با هر نتیجه‌ای با آمریکا و اسرائیل مقابله می‌کند باید حمایت کرد؟

با پدیده‌های منفی، ناعادلانه، غیرانسانی و غیر دموکراتیک جهان مدرن و فرامدرن کنونی، تنها از منظری انسانی و متکی بر پیشرفته‌ترین و دموکراتیک‌ترین اندیشه‌های بشری و مبتنی بر اندیشه و عمل، ترمینولوژی و نگاهی امروزی و معاصر می‌توان مقابله کرد.

مبارزه انسان فرهیخته، با فرهنگ و بشردوست امروزی با جلوه‌های منفی تمدن معاصر همچون نظامی‌گری و تجاوز و سلطه‌طلبی امپریالیستی و سویه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن، به هیچ وجه نمی‌تواند قرابتی با مبارزه بن لادن ها، خمینی ها، ملا عمرها، مقتدا صدرها و رهبران حماس و جهاد اسلامی و غیره داشته باشد. این حکم هم در عرصه ملی و هم در پهنه بین‌المللی صادق است.

در تاریخ چند دهه اخیر کشور ما در این زمینه تجربیات غنی و آموزنده‌ای وجود دارد.

در دهه چهل و پنجاه، در جدال سنت‌گرایی و مدرنیته که در همه عرصه‌های حیات اجتماعی کشور جاری بود، مطلق کردن تقابل با امپریالیسم و وابستگی و همچنین در فاصله‌گیری از مدرنیسم سطحی و بوروکراتیک رژیم شاه، در برابر سنت‌گرایی و مهمترین پایگاه آن اسلام و اسلام سیاسی، جبهه سائی و مرزشکنی شد. حمایت بخشی از روشنفکران از جنبش ارتجاعی خرداد 1342، سلطه اندیشه نوع "جلال آل احمد"ی در نقد غرب بر برخی محافل روشنفکری و نگاه دوقطبی و اردوگاهی به جهان، در میان بخشی دیگر از روشنفکران، و بویژه خود انقلاب و کیفیت انکشاف آن، از نمونه‌های قابل ذکر است. در سال‌های انقلاب تفکر و نگاهی که معیار و ارزش واحد و یگانه اش همسویی در ضدیت با امپریالیسم و آمریکا بود، در برابر بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی سرفرود آورد و نهایتاً این نوع نگاه به جهان، میوه تلخش را به بار آورد و در سال‌های 59 تا 62 بخش بزرگی از چپ ایران را به حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی کشاند.

برخی از امضاکنندگان بیانیه مورد بحث از منتقدین پابرجای آن سیاست بوده‌اند، اما اندیشه ناظر بر این بیانیه در بنیاد خود حاوی و نشانگر همان خطاها و اشتباهات است.

روشنفکران و فعالین سیاسی کشور ما هم در ایران و هم در منطقه هم اکنون نیز با همان معضل و انتخاب روبرویند.

با عرض معذرت فراوان از تدوین کنندگان و امضاکنندگان این بیانیه که برای تک‌تک آنهایی که می‌شناسم احترام ویژه قائلم، باید بگویم اندیشه حاکم بر بیانیه به گونه‌ای است که آن را عیناً سید علی خامنه‌ای نیز می‌توانست امضا کند، اگر جمله "ما ایرانیان مخالف رژیم جمهوری اسلامی... اوضاع تاسف بار کنونی به ویژه در فلسطین و عراق، را با نگرانی تمام دنبال می‌کنیم..." به متن بیانیه چسبانده نمی‌شد.

امید است این نقد، عزیزان تدوین‌کننده بیانیه را به تأمل و تعمق در زمینه مورد بحث وادارد و نه تقابل و پاسخ‌گویی سریع.

تأثیر عامل بین‌المللی بر روندهای سیاسی کشور، نحوه برخورد و نوع نگاه نیروهای اپوزیسیون به روندهای سیاسی در منطقه و اکتورهای محلی وجهانی آن، از مهمترین مباحث در جنبش ما هستند که باید به طور جدی به آن‌ها پرداخت.

این مقاله قبلاً در اخبار روز به چاپ رسیده است